

مرادش برسید، دو صد چندان عیوبت بر شمارد،
حکمت متکلم را تا کبی عیش نکمیر و بخش صلاح نپذیرد
پت مشوره بر حسن گفتار خویش، بجتین نادان و
پندار خویش حکمت همکس را عقل خود بجمال نماید و فرزند
خود بجمال قطع یکی جهود و مسلمان نزاع میکند و ندان
چنانکه خنده گرفت از حدیث ایشانم، بطیره گفت مسلمان
که این قبالت من، درست نیست خدا یا جهود میرانم،
جهود گفت بتویر تیجوزم سوکنند، و کرد و دروغ خورم
همچو تو مسلمانم، اگر از سبطار بن عقل منمادم کرد و
کودکان منبر و چکس که تا و ایم حکمت ده آدمی بر
بجز بد و ذوبت در فرزاداری با هم بسر برند و حق تعالی اجناس

ارز

گرسنه است و قانع بنامی سیر و حکیمان گفته اند تو آنکری
بقشاعتت نه بضاعت پت روده شک پک نان تپی
پر کرد، لغت روی زمین بزخمند دیده شک و له
پر چون دور عمرش مشغی گشت، مرا این بکنی صحت
کرد و بگذشت، که شهوت آتش است از وی پر هیز
بجو بر آتش و درخ مکن بینه، دران آتش بداری
عاقبت سوزد، بصیر آبی بزین بر آتش امر و حکمت هر که در حال
توانایی بخوی نمکند در وقت مانوایی سختی پسند پت
بد اختر از مردم آزار پت، که در مصیبت کش با پت
حکمت هر چه زود تر بر آید در پنداید و قه خاک مشرق سینه
که گشتند، بچهل سال کار پتینی، نصد بزور پی گشتند